

روش شناسی کلامی احمد بن زین العابدین

علوی

سید مرتضی حسینی کاشانی^۱

علی اله بداشتی^۲

چکیده

سید احمد بن زین العابدین علوی از عالمان قرن یازدهم، علاوه بر نسبت نسبی و سببی با حکیم میرداماد، از جمله شاگردان مهم ایشان و شیخ بهایی به شمار می‌آید. تسلط ایشان به مبانی فلسفی و کلامی از یک سو، و قلم روان و شیوا از سوی دیگر، سبب توانایی ایشان در شرح آثار فلسفی و نگارش تألیفات مستقل کلامی شده است. شرح ایشان بر آثار حکیم میرداماد که به توصیه ایشان انجام گرفته، تألیف کتاب «لطائف غیبیه» و نقد عقاید مسیحیت در دو اثر متفاوت، از مهم‌ترین آثار ایشان است. روش ایشان در تألیفات، استفاده حداکثری از عقل و توجه هم‌زمان به نقل است. او گاه از ذوق عرفانی نیز در تحلیل مباحث استفاده کرده است. در مواجهه با فرقه‌های کلامی، تلاش اصلی ایشان معطوف به عقاید اشاعره و معتزله است و کمتر به دیگر فرقه‌ها پرداخته است.

واژه‌های کلیدی: احمد علوی، روش شناسی کلامی، روش عقلی فلسفی، روش نقلی، ذوق عرفانی.

۱. دانش پژوه سطح چهار، مرکز کلام، مؤسسه آموزش عالی امام صادق علیه السلام، دانشجوی دکتری کلام اسلامی دانشگاه قم، رایانامه: mortezahosseini65@gmail.com (نویسنده مسئول).

۲. علی اله بداشتی، استاد تمام گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه قم، رایانامه: alibedashti@gmail.com

۱. زندگی‌نامه و شخصیت علمی

احمد علوی که نام کامل ایشان «سید کمال الدین یا نظام الدین امیر احمد بن زین العابدین حسینی عاملی اصفهانی» ضبط شده (امین، ۱۴۰۳، ۲: ۵۹۳) در ایران متولد شد و در همان جا رشد یافت (امین، ۱۴۰۳، ۲: ۵۹۳). آقا بزرگ تهرانی وفات ایشان را میان سال‌های ۱۰۵۴ تا ۱۰۶۰ قمری ذکر کرده است (۱۴۰۳، ۱۸: ۳۶۶). او در تکیه آقا رضی در تخت فولاد به خاک سپرده شد (علوی عاملی، ۱۳۵۴: ۷ [مقدمه]). سید احمد پسر خاله میر محمد باقر داماد (م ۱۰۴۱ق)، از عالمان به‌نام آن دوره است که علاوه بر آنکه از محضر احمد بن زین العابدین علوی تلمذ کرده، با دخترش ازدواج کرد؛ از این رو سید محمد اشرف از نوادگان او، از میرداماد با عنوان «جدّ اعلی» یاد می‌کند (امین، ۱۴۰۳، ۲: ۵۹۳).

برخی از فرزندان و نوادگان احمد علوی اهل علم بوده، و از مؤلفان و دانشمندان به شمار می‌روند از جمله میر محمد عبدالحسیب (م ۱۱۲۱ یا ۱۱۳۳ق) و فرزندش میرمحمد اشرف، که از شاگردان علامه مجلسی و و دارای اجازه روایت از ایشان است و در سال ۱۱۳۳ یا ۱۱۴۵ ق درگذشت.

مرحوم مجلسی برای احمد علوی سه اجازه نقل کرده است که دو مورد آن از ناحیه میرداماد و دیگری از سوی شیخ بهایی است. در اجازه‌ای که میرداماد برای او نگاشته به مقام علمی و سلامت فطرت او اشاره شده، و از طائفه‌ای جلیل شمرده شده است: «و اینی قد صادفته علی آمد بعید فی سلامة الفطرة الناقدة و باع طویل من صراحة الغریزة الواقدة» (مجلسی، ۱۴۰۴، ۱۰۶: ۱۵۲، امین، ۱۴۰۳، ۲: ۵۹۳). همچنین میرداماد در زمان حیات خود بر کتاب «کشف الحقائق» که تعلیقه‌ای از سوی احمد علوی بر کتاب «تقویم الإیمان» خود ایشان است، تقریظی نگاشته، مقام علمی او را ستوده، و از تحقیقات آن به نیکی یاد می‌کند: «بسم الله الرحمن الرحيم لقد أصبحت قریر العین بحقائق تحقیقات هذه التعليقة و دقائق تدقیقاتها ادام الله تعالی إفاضات مصنفها السید المحقق المدقق المتبحر الماهر السالك سبیل العلم علی سنة البرهان الناهج نهج الحکمة من شریعة العرفان» (امین، ۱۴۰۳، ۲: ۵۹۳؛ میرداماد، ۱۳۸۱، ۱: ۵۸۴؛ مجلسی، ۱۴۰۴، ۱۰۶: ۱۵۲). شیخ عبدالنبی قزوینی نیز با آنکه از علم و فضل ایشان یاد می‌کند، یادآور می‌شود که تعصب او به میرداماد سبب شده که به تألیفات او آنچنان توجه نشود (امین، ۱۴۰۳، ۲: ۵۹۳). برخی تراجم نویسان از

ایشان به عنوان «محقق و متکلم» یاد کرده‌اند (افندی، ۱۴۳۱، ۱: ۳۹؛ حرّ عاملی، بی‌تا، ۱: ۳۳؛ تبریزی، ۱۴۱۴، ۱: ۲۶۶). حواشی ایشان بر مباحث الهیات کتاب «شفاء» و «اشارات»، نشان دهنده تسلط وی بر مبانی شیخ الرئیس و شاگردان ایشان است.

میرداماد و شیخ بهایی، از مهمترین اساتید احمد علوی به شمار می‌آیند (امین، ۱۴۰۳، ۲: ۵۹۳؛ افندی، ۱۴۳۱، ۱: ۳۹؛ حرّ عاملی، بی‌تا، ۱: ۳۳). میرداماد در یکی از اجازات خود به ملازمت و همراهی او با خود در مدت زمانی طولانی اشاره می‌کند. علوی عاملی بخش‌هایی از کتاب شفاء و اشارات را به همراه برخی دیگر از تألیفات میرداماد از جمله کتاب «الأفق المبین»، «الإیماضات و التشریفات» و «التقدیسات» نزد ایشان قرائت کرده، و حتی بخش‌هایی از کتب فقهی و تفسیری مانند کتاب «قواعد الأحکام» علامه حلّی و «کشاف» زمخشری را نزد ایشان فرا گرفته است. شیخ بهایی نیز روایت اصول اربعه — یعنی کتاب‌های الکافی، الاستبصار، من لا یحضره الفقیه و التهذیب — که مدار محدثان فرقه ناجیه یعنی امامیه است را به ایشان اجازه داده است (مجلسی، ۱۴۰۴، ۱۰۶: ۱۵۲).

۲. آثار علمی

سید محمد اشرف، نوه احمد علوی، در کتاب «فضائل السادات» به دوازده تألیف ایشان اشاره کرده است (امین، ۱۴۰۳، ۲: ۵۹۳). اکثر کتاب‌های وی به زبان عربی و در موضوع فلسفی نگاشته شده‌اند، اما آثاری نیز به زبان فارسی و در مباحث کلامی دارند. قلم روان ایشان در هر دو مشهود بوده، و حاکی از تسلط ایشان به مباحث است. در ادامه به معرفی برخی از مهمترین آثار ایشان می‌پردازیم:

۲.۱. آثار کلامی

۲.۱.۱. لطائف غیبیه

نام دیگر این کتاب «آیات العقائد» است که پیرامون عقاید امامیه و به زبان فارسی نوشته شده است. روش اصلی مورد استفاده در این کتاب آنگونه که خود در ابتدا تذکر داده است، اثبات عقاید با استناد به آیات قرآن کریم است، اما در عین حال از استدلال‌های فلسفی و عرفانی در مباحث مختلف بهره برده است. این کتاب شامل یک مقدمه و پنج رکن است. در مقدمه کتاب لطائفی را در تفسیر سوره حمد بیان کرده است. رکن اول کتاب مربوط به اثبات واجب بالذات و شامل سه میقات است: در میقات اول، واجب بالذات در ضمن چندین لطیفه ثابت گشته است. در میقات دوم

هشت صفت از صفات ثبوتیه الهی مورد تحقیق و بررسی قرار گرفته است که عبارتند از: قدرت، علم، حیات، اراده، ادراک (سمع و بصر)، تکلم، صدق و بقاء، و در نهایت عینیت صفات با ذات الهی تبیین شده است. در میقات سوم نیز در ضمن دو اصل، به صفات سلبیه پرداخته شده است.

رکن دوم کتاب پیرامون عدل و حکمت الهی است و «تحقیق حسن و قبح» از جمله مباحثی است که در ضمن آن بیان شده است. تحقیق نبوت انبیاء، اثبات عصمت ایشان و دفع شبهات، مطالبی است که در رکن سوم کتاب مورد بررسی قرار گرفته است. در رکن چهارم موضوع امامت مورد توجه قرار گرفته و مباحثی همچون حقیقت امام، تعیین مصداق امام و اثبات آن در ضمن یک مقدمه و دو میقات تبیین شده است. بحث معاد، موضوع رکن آخر کتاب را تشکیل می‌دهد. در فصل اول این رکن، عوالم خلقت و نفوس ناطقه بیان شده، و در فصل دوم حشر جسمانی اثبات شده است.

۲،۱،۲. لوامع ربانی در رد شبهات نصرانی، یا اللوامع الربانیة

سید احمد این کتاب را در پاسخ به یکی از مبلغان مسیحیت که مطالبی را بر ضد اسلام مطرح کرده بود، نگاشته است. ایشان در کتاب «لطائف غیبیه» در مواردی از این کتاب نام برده، و به آن ارجاع داده است (علوی عاملی، ۱۳۵۴: ۲۱۰ و ۲۱۸).

۲،۱،۳. مصقل صفا در تجلیه آینه حق نما

به طور کلی در زمان حکومت صفوی، به جهت ملاحظات سیاسی، فضا برای مبلغان خارجی فراهم شد و در پی آن کتاب‌هایی در تبلیغ و ترویج مسیحیت از یک سو، و نقد اسلام از سوی دیگر منتشر می‌شد. این کتاب نیز توسط سید احمد در ردّ دواعی مبلغان مسیحی در کتاب «آینه حق نما»، و به زبان فارسی نگاشته شده است. نام این کتاب نیز در «لطائف غیبیه» در موارد متعدد ذکر شده است (علوی عاملی، ۱۳۵۴: ۱۶۸، ۲۱۶، ۲۱۸، ۲۴۶، ۳۳۸ و ۴۷۴). در فصل اول این کتاب به بحث «تنلیث و الوهیت مسیح» پرداخته شده است. برداشت ایشان از انجیل آن است که پیروان مسیح، ایشان را «علم الهی» می‌دانند. در فصل دوم درباره چگونگی الوهیت حضرت مسیح، و در فصل سوم در مورد احکام انجیل و شریعت نصارا بحث شده، و در پایان نبوت خاصه مطرح شده است.

۲،۲. آثار غیر کلامی

۲،۲،۱. شرح کتاب القبسات

کتاب «القبسات» اثر میرداماد (م ۱۰۴۱ ق) است که احمد علوی در طول حیات ایشان توانسته است علاوه بر داشتن نسبت نسبی (پسر خاله) و سببی (دامادی) با ایشان، در حوزه علم و معرفت، مدتی طولانی از محضر ایشان تلمذ کند. کتاب «القبسات» دارای متن دشواری است از این رو آنچنان که از دیباچه این کتاب به دست می‌آید، میرداماد در طول حیات خود بارها از وی خواسته که شرحی بر این کتاب بنگارد: «أمرنی مرّة بعد أخرى و کرّة بعد أولى بأن أتصدی لشرح هذا الكتاب المستطاب فی أوان حیاته» (علوی عاملی، ۱۳۷۶ [ب: ۸۹] که ایشان به جهت آنچه «علاقة الزمان و عوائق الدهر الخوان» می‌نامد از انجام آن عذر می‌طلبیده است؛ با این حال بعد از وفات استاد خویش، با اشاره به اینکه زمان‌ها خالی از حادثه نیستند و از سوی دیگر اتیان حکم ایشان لازم است، به شرح آن اقدام کرده است. او در دیباچه کتاب بعد از آنکه به بزرگی از مصنف کتاب یاد کرده و اذعان می‌کند که همه مراتب مختلف علوم، و اصول و فروع فنون را از محضر ایشان فرا گرفته است، به «مدت طولانی مصاحبت با ایشان» اشاره کرده، و این مطلب را با این بیان لطیف به نگارش در می‌آورد: «و أنست ناراً من قبسات صحبتة المملکة فی دهر طویل» که در آن هم از آیه شریفه «إني أنست ناراً لعلّي أتیکم منها بقبس» (طه: ۱۰) اقتباس کرده، هم از نام کتاب استعاره گرفته و هم به گونه‌ای به نظریه معروف ایشان در «حدوث دهری» اشاره کرده است (علوی عاملی، ۱۳۷۶ [ب: ۸۸]). این کتاب گرچه نام «شرح» بر آن نهاده شده، و آنچه در شروح متداول است، تبیین پیوسته مطالب است، اما ایشان کتاب را به سبک حاشیه نگاری و تعلیقه نویسی به رشته تحریر درآورده است. تأثیرپذیری ایشان از قلم مصنف سبب رواج اصطلاحات و الفاظ مورد استفاده مصنف در کلام او شده، که همین امر کلام او را دشوار ساخته تا آنجا که فهم کلام او نیز برای بسیاری نیازمند شرح دیگر است.

۲،۲،۲. کشف الحقائق

این کتاب، شرحی بر کتاب «تقویم الإیمان» نوشته میرداماد است که همچنانکه پیش از این نیز گذشت، بر این کتاب تقریظی نیز نگاشته است. تسلط سید احمد بر مبانی میرداماد که از نتیجه سال‌ها تلمذ نزد ایشان به دست آمده، سبب شده شرحی نیکو بر این کتاب بنگارد. گرچه سیر اصلی این کتاب شرح حکمت یمانی میرداماد



است، اما گاه از لطایف عرفانی نیز سخن به میان آورده است.

۲.۲.۳. الحاشیة علی أصول الکافی

سید احمد در این کتاب که به زبان عربی نگاشته شده است، بیشتر به مباحث حکمی پرداخته، و از این رو بیشتر به آرای حکیمان نظر دارد. توضیحات ایشان اندک است، و تنها مباحث مهم را شامل می‌شود.

۲.۲.۴. مفتاح الشفاء و العروة الوثقی فی شرح الهیات الشفاء

سید احمد در این کتاب بر الهیات شفای ابن سینا تعلیقه‌هایی نگاشته تا مشکلات آن را حل و فصل کند. این کتاب از آثار مهم فلسفی وی به شمار می‌آید که مورد استناد در دیگر کتاب‌های ایشان نیز قرار گرفته است (علوی عاملی، ۱۳۵۴: ۵۹).

۲.۲.۵. مناہج الأخبار (الأخبار) فی شرح الاستبصار

این کتاب در شرح روایات کتاب «استبصار» شیخ طوسی، نگاشته شده است. یکی از انگیزه‌های ایشان در نگارش این کتاب ابطال نظریه‌ای است که همه روایات کتب اربعه خصوصاً این کتاب را صحیح معرفی می‌کند.

۳. جایگاه عقل در روش کلامی سید علوی

سید احمد با توجه به پیشینه فلسفی خود، بهره فراوانی از استدلال‌های عقلی در تبیین مدعیات کلامی خود برده است. جلال الدین آشتیانی در منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران، ضمن معرفی احمد علوی، به تحلیل برخی از افکار او می‌پردازد و در این کار به حواشی او بر الهیات شفا استناد می‌کند. درباره شیوه کار و طرز تفکر و روش فلسفی سید احمد و رابطه وی با میر داماد می‌نویسد: «در روش فلسفی از اتباع حکمای مشائیه اسلام است و از افکار شیخ اشراق و تابعان و شارحان حکمت وی نیز متأثر است. به واسطه عقیدت و ارادت خاصی که به استاد بزرگ خود دارد روش فلسفی او همان طریقه میر محمد باقر داماد است و با اینکه با ملاصدرا معاصر بوده است، اصلاً به افکار و عقاید او توجهی نکرده است» (آشتیانی، ۱۳۷۸، ۲: ۵). ایشان مراد از «حکمت» در آیه شریفه «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ» را برهان عقلی می‌داند (علوی عاملی، ۱۳۵۴: ۱۴) با این حال معتقد است که عقل در برخی مباحث همانند قضا و قدر نمی‌تواند به تفصیل وارد شود (همان: ۲۴).

۳-۱. کارکرد اثباتی انحصاری

ایشان همانند بسیاری از حکیمان و متکلمان بر این باور است که راه اثبات آن

دسته از مسائل کلامی که اثبات وحی و نبوت مبتنی بر آنهاست، منحصر در روش عقلی است:

«بدان که اثبات بعضی ازین مطالب به دلیل سمعی روا نیست، مثل قادریت و عالمیت و موجودیت و مریدیت؛ چه اثبات نبی بعد از اثبات این مقاصد است، پس اگر اثبات این مقاصد به گفته نبی شود دور مضر خواهد بود؛ چه ظاهر است که اذعان به ارسال رسل و انزال کتب موقوف بر تصدیق به این امور است. و بالجمله اثبات نبوت نبی صلی الله علیه و آله موقوف است بر وجود علم و قدرت و اراده حق تعالی و همچنین بر وجوب اصلاح بر واجب تعالی و بودن حسن و قبح اشیاء عقلی» (علوی عاملی، ۱۳۵۴: ۶).

همچنین به عنوان نمونه‌ای دیگر ایشان در بحث «قدرت الهی» میان اصل قدرت الهی و خصوصیات آن تفاوت قائل می‌شود و می‌نویسد: «اثبات مطلق قدرت باری تعالی موقوف علیه اثبات نبوت که اصل دلایل نقلیه است هست، و اما اثبات خصوصیت قدرت، موقوف علیه آن نیست، پس به قرآن و حدیث ثابت تواند شد» (همان: ۸۸).

همچنین ایشان در کتاب «مصقل صفا» که در نقد آرای مسیحیت نگاشته، با ادله عقلی نظریه تثلیث را رد کرده است. به طور کلی برای محققانی که از یک سو کتب عهدین را محرف دانسته، و از سوی دیگر تلاش در نقد مضامین آن دارند، جز طریق عقلی، راه دیگری وجود ندارد.

۲-۳. کارکرد اثباتی غیر انحصاری

سید احمد قرآن را منبع غنی برای مباحث اعتقادی می‌داند که مورد غفلت عالمان بوده است (علوی عاملی، ۱۳۵۴: ۳)، از این رو برای بسیاری از مباحث اعتقادی، شواهد قرآنی ارائه می‌کند و بنابراین جایگاه استدلال عقلی در این مباحث از باب تأکید خواهد بود.

ایشان آیات متعددی از قرآن کریم را حامل «برهان عقلی» می‌داند (همان: ۷۷ و ۱۴۶)؛ به عنوان مثال در بحث حسن و قبح اشیاء به آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (مائده: ۹۰) اشاره می‌کند و با تحلیل آن، نتیجه می‌گیرد که این افعال فی نفسه، قبیح هستند نه اینکه قبح ایشان به مجرد حکم شارع باشد (همان: ۱۸۹)، یا در بحث «رؤیت خداوند» گرچه در آیات ادله‌ای در نفی آن وجود دارد، اما استدلال عقلی بر نفی رؤیت ارائه می‌دهد (همان: ۱۷۴).

همچنین ایشان معاد جسمانی و روحانی را علاوه بر اینکه مقتضای دلیل نقلی می‌داند، مستفاد از ادله عقلی نیز معرفی می‌کند (همان: ۴۷۴ و ۴۸۱). ایشان کریمه شریفه ﴿قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَّ سَلَامًا عَلٰی اِبْرَاهِيْمَ﴾ (انبیاء: ۶۹) را ناظر به قدرت الهی بر نطق و کلام می‌داند (همان: ۱۳۲). همچنین آیه ﴿لَا تُدْرِكُهُ الْاَبْصَارُ وَّ هُوَ يُدْرِكُ الْاَبْصَارَ وَّ هُوَ الْلطِيْفُ الْخَبِيْرُ﴾ (انعام: ۱۰۳) را دالّ بر نفی رؤیت خداوند می‌داند (همان: ۱۷۲)، و از آیه ﴿فَلَا يَتَذَكَّرُوْنَ الْقُرْآنَ اَمْ عَلٰی قُلُوْبٍ اَقْفَالِهَا﴾ (محمد: ۲۴) جواز تفسیر قرآن را استفاده می‌کند (همان: ۵۰).

۳-۳. کارکرد تبیینی

سید احمد علوی در مواردی از عقل برای تبیین مفاهیم دینی بهره می‌برد. از جمله می‌توان به تبیین «معاد روحانی و جسمانی» اشاره کرد. اساس این مطلب در دوگانگی روح و بدن نهفته است؛ امری که با تحلیل عقلی به دست می‌آید. ایشان در تبیین این نکته می‌نویسد:

«حقیقت انسان، اوست نه بدن محسوس زیرا که فهم مستقیم حکم کند که بالفرض از بدن شخصی دست یا پا قطع کنند در انسانیت و انانیت او هیچ تفاوت حاصل نشود، چنانکه حکم کند که من همانم که قبل از قطع بودم، و ظاهر است که بدن و اجزاء اصلیه متبدل شده پس او غیر اجزاء اصلیه باشد و بالجمله، انسان جوهر مجرد ملکوتی است نه پیکر ناسوتی، و هر که قایل به این قول است، قایل به معاد روحانی هست». معاد جسمانی را «عاده مثل بدن اول» می‌داند و سرّ آن را باقی ماندن ماده بدن می‌داند؛ از این رو هم عاده جسمانی بدن ممکن می‌شود و هم عاده آنچه به کلی معدوم گشته، لازم نمی‌آید (علوی عاملی، ۱۳۵۴: ۴۶۷).

همچنین تبیین حقیقت «لطف» که بر «مقرب به طاعت بودن و متّعد از معصیت بودن» استوار است، بر یک تحلیل عقلی بنا شده است (همان: ۵۵۷). ایشان تلاش می‌کند «وجوب علی الله» که مستفاد از برخی آیات همچون ﴿كَتَبَ عَلٰی نَفْسِهٖ الرَّحْمَةَ﴾ (انعام: ۱۲) است را با تحلیل عقلی چنین تبیین می‌کند: «و بالجمله وجوب در مانند این مواضع به معنی لایق به حکمت است نه آنکه ترک آن سبب عقاب شود» (همان: ۵۵۷).

۳،۴. کارکرد تأویلی

سید احمد به طور کلی آیات قرآنی را دارای «ظاهر تنزیل» و «باطن تأویل» می‌داند (علوی عاملی، ۱۳۵۴: ۶۲). به عنوان نمونه ایشان ظاهر «وزر» در کریمه ﴿اَ﴾

لَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ وَوَضَعْنَا عَنكَ وُزْرَكَ الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ ﴿الشرح: ۱- ۳﴾ را «ذنب»، و انتقاض ظهر را دالّ بر کبیره بودن آن دانسته است؛ و سپس در مقام تأویل، به شرایط رسول اکرم ﷺ اشاره می‌کنند که به جهت کفر و شرک مشرکان و قوّت شوکت ایشان در اندوه شدید بودند؛ از این رو خداوند از آن ثقل به «وزر» تعبیر کرده است (همان: ۳۴۶). یا در آیه ﴿ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ﴾ (اعراف: ۵۴؛ یونس: ۳؛ رعد: ۲)، مراد از «استوا» را امر او، نه ذات ایشان می‌داند (همان: ۸۸) یا در داستان حضرت ابراهیم، مراد از کواکب را «عقول صرفه» می‌داند (همان: ۶۶). ایشان به طور کلی در کتاب «لطائف غیبیه» برخی مطالب را با عنوان «لطائف تأویلیه» بیان می‌کند (همان: ۳۹ و ۶۸ و ۸۰).

۴. جایگاه نقل در روش کلامی سید علوی

مراد از نقل، قرآن کریم، روایات و دلیل اجماع است که مستند اعتبار آن نقل است. سید احمد به عنوان متکلم ارزش بالایی برای معارف نقلی قائل است؛ چنان که کتاب «اللطائف الغیبیه» را به هدف اثبات عقاید دینی به واسطه قرآن و روایات نگاشته است. استفاده ایشان از نقل منحصر در منابع اسلامی نیست و در مباحثی همچون اثبات نبوت پیامبر اسلام ﷺ به تورات، زبور و انجیل نیز استناد می‌کند (علوی عاملی، ۱۳۵۴: ۶).

۴.۱. قرآن

ایشان به طور کلی آیات قرآن را «دلایل عقلی» بر اثبات مدّعیات دینی معرفی می‌کند (علوی عاملی، ۱۳۵۴: ۱۲). جامعیت قرآن در اندیشه ایشان تا حدّی است که معتقد است بر اساس آیاتی همچون ﴿تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ﴾ (نحل: ۸۹) مباحث مختلف اعتقادی از آن استفاده می‌شود. به عنوان نمونه ایشان طرق مختلف اثبات خدا را از آیه ﴿سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَو لَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾ (فصلت: ۵۳) استفاده می‌کند (همان: ۵۱). در تفسیر قدرت الهی متناسب با مسلک متکلمان به آیاتی همچون ﴿أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ نَجْمَعَهُ عِظَامَهُ بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَنْ نَسُوِّيَ بَنَانَهُ﴾ (قیامت: ۳) و ﴿أَلَيْسَ ذَلِكَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يُخَيِّبَ الْمُؤْتَىٰ﴾ (قیامت: ۴۰) استناد می‌کند که بنا بر نظر او در هیچ یک از این دو آیه، امور یاد شده لازمه ذات الهی نیست؛ از این رو قدرت به معنای «صحت فعل و ترک» را تأیید می‌کند (همان: ۸۷). با استناد به آیات ﴿وَمَا اللَّهُ بِرِيْدٍ ظُلْمًا لِّلْعَالَمِينَ﴾ (آل عمران: ۱۰۸)، ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ﴾ (نساء: ۴۰) و ﴿وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ﴾

لِلْعَبِيدِ ﴿فصلت: ۴۶﴾ عدالت الهی را ثابت می‌کند (همان: ۲۰۷). آیاتی همچون ﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ﴾ (آل عمران: ۱۶۴) و ﴿يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يَزَكِّيهِمْ وَ يَعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾ (جمعه: ۲) را ناظر به حسن نبوت می‌داند (همان: ۲۰۹). همچنین ایشان نور در کریمه ﴿فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ التَّوْرَ الَّذِي أَنْزَلْنَا﴾ (تغابن: ۸) را امام زمان معرفی می‌کند (همان: ۳۵۸). همه این موارد در کنار ده‌ها نمونه دیگر، نشان از اهمیت آموزه‌های وحیانی در معرفت کلامی احمد علوی دارد.

۴.۲. روایات

گرچه توجه اصلی ایشان در نقل، به «قرآن» معطوف است اما گاه در خلال مباحث، به روایات پیامبر اکرم ﷺ و اهل بیت علیهم السلام نیز خصوصاً در تفسیر آیات توجه می‌کند و احياناً مورد ارزیابی سندی نیز قرار می‌دهد. حتی ایشان تفسیر مطلوب قرآن را به خصوص در حوزه آیات مجمل، همراه با اثر صحیح و نص صریح می‌داند (علوی عاملی، ۱۳۵۴: ۴۹).

به عنوان مثال در تبیین «المغضوب علیهم» و «الضالین» در سوره حمد به روایتی از عدی بن حاتم اشاره می‌کند که مصداق عنوان اول را یهود، و مصداق عنوان دوم را نصاری معرفی می‌کند؛ ایشان علاوه بر اینکه روایت را «ضعیف» می‌داند، در تأیید ضعف آن به آیاتی اشاره می‌کند که از یک سو بر غضب الهی بر نصاری دلالت می‌کنند و از سوی دیگر به گمراهی یهود اشاره دارند (همان: ۳۷).

در موارد دیگر نیز به روایات نبوی ﷺ استناد داده است که از جمله عبارتند از: تعیین مصداق قدریه که اشاعره هستند (همان: ۲۰۱)، تبیین معنای «نسیان» در آیه ﴿وَ لَقَدْ عَهِدْنَا إِلَى آدَمَ مِنْ قَبْلُ فَنَسِيَ﴾ (طه: ۱۱۵) که به معنای «ترکت» است (همان: ۳۱۳) و تبیین خلق خداوند بر صورت خود (همان: ۳۵۴).

در مواردی نیز به روایت مأثور از اهل بیت علیهم السلام استشهاد کرده است که عبارتند از: تصحیح لفظ «آمین» (همان: ۴۴)، بیان دلیل بر هستی صانع هستی (همان: ۴۴)، استدلال بر نفی ولد از خداوند (همان: ۱۶۷) و نفی رؤیت خداوند (همان: ۱۷۵).

۴.۳. اجماع

سید احمد در مباحث مختلف به «اجماع» استناد کرده است. گاهی از این دلیل در روش‌شناسی فهم دین استفاده می‌کند، مانند آنجا که حجیت «قیاس منصوص

العله» را اجماع اهل اسلام می‌داند (علوی عاملی، ۱۳۵۴: ۵۵۸) و گاه در مباحث کلامی به کار می‌برد، چنان که در بحث عدم دخول ولد الزنا به بهشت به اجماع منقول تمسک کرده است (همان: ۴۷۳) و گاه در مباحث تاریخی مورد استناد قرار می‌دهد، مانند اینکه همه اهل اسلام و حتی همه اهل ادیان بر این نکته اتفاق دارند که تاریخ، پدر حضرت ابراهیم علیه السلام است (همان: ۸۰)، همچنین اتفاق اهل اسلام بر این است که کلمه «آمین» جزء قرآن نیست (همان: ۴۳).

۵. بهره‌گیری از آراء و اصطلاحات عرفانی

سید احمد علوی دارای ذوق عرفانی بوده، از این رو در مباحث مختلف متناسب با اقتضای بحث، از فضای رایج کلامی و فلسفی خارج شده و به ذوق متألهان اشاره کرده است. به عنوان مثال به تبیین علت غایی هستی در نزد اهل عرفان اشاره کرده، و می‌نویسد: «و در کلام اهل عرفان اثبات علت غایی هست، گاه می‌گویند علت غائی انسان است، و گاه می‌گویند ظهور حقایق اسما و صفات است» (علوی عاملی، ۱۳۵۴: ۲۵).

در جای دیگر در بیان مسالک در وجود ممکنات، به مذهب محققان صوفیه اشاره می‌کند که وجود و موجود را منحصر در ذات واجب الوجود می‌دانند (همان: ۵۷). در جای دیگر با استناد به کلام ابن عربی خلافت الهی را تنها برای انسان کامل جایز می‌شمرد (همان: ۳۶۰)، یا در تبیین روایت «ان الله خلق آدم علی صورته»، دفع شبهات ناظر به آن را با تمسک به «انسان کامل» حل می‌کند (همان: ۳۵۴). ایشان پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله را «اکمل مظاهر تجلیات ذاتی و اجلی مجالی انوار صفاتی» معرفی می‌کند (همان: ۲۲۰).

۶. جایگاه علوم مختلف در روش کلامی سید علوی

۶.۱ علوم نقلی

۶.۱.۱ علوم ادبی

سید احمد به سان دیگر محققان تلاش وافر دارد تا در فهم مفاهیم دینی از قواعد ادبی استفاده کند؛ چه آنکه قرآن به عنوان مهم‌ترین منبع دینی بر اساس لغت عربی نازل شده است. از جمله مواردی که می‌توان به اهتمام ایشان به تحلیل لغوی اشاره کرد تحلیل «ملکوت» در آیه ﴿وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ (انعام: ۷۵) است که آن را بر وزن «فعلوت» از ماده «ملک» دانسته که حروف واو و تاء

در آن همانند لغات «رهبوت، رحمت، جبروت و...» مبالغه را افزون کرده‌اند (علوی عاملی، ۱۳۵۴: ۶۳).

نمونه دیگر در تفسیر «مالک یوم الدین» مشهود است چنانکه می‌نویسند: «اضافه مالک به یوم که ظرف است، اضافه عامل به جاری مجرای مفعول به است، یعنی مالک جمیع چیزها در آن روز است؛ چه قدرت‌های ظاهری که مردمان را در نشأه دنیا است در آنجا مستهلک خواهد بود. و حذف مفعول و اقامت ظرف به جای آن بنا بر آن است که إشعار به عمومیت مفعول داشته باشد، تا ذهن هر کس منساق به مذهبی که ممکن است شود (به مذهبی که ممکن است سوق داده شود)» (همان: ۲۶). ایشان در برخی موارد با استناد به کلام برخی ادیبان تلاش می‌کند ترجیح یک نظر را نشان دهد. به عنوان مثال ایشان در امکان اشتقاق «رحمت» از ماده «رحم» به کلام سکاکی در کتاب مفتاح العلوم استناد می‌کند (همان: ۲۳).

۶،۱،۲ تاریخ

بی‌تردید برای یک متکلم، تاریخ — به ویژه تاریخ اسلام — از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. بسیاری از معارف قرآنی در بستر حوادث تاریخی رخ داده‌اند و اطلاع یافتن از آن حوادث، نقش مهمی در فهم آن معارف دارد. همچنین نام اشخاص مختلفی در ضمن آیات یا شأن نزول آنها به چشم می‌خورد که نسب‌شناسی آنها می‌تواند در فهم آیات راهگشا باشد. سید احمد علوی در مباحث کلامی خود به گزارش‌های تاریخی توجه داشته است. به عنوان نمونه ایشان وقتی سخن از «نمرود» می‌شود به نسبش اشاره کرده، و او را از نسل «سام بن نوح» می‌داند (علوی عاملی، ۱۳۵۴: ۷۱). همچنین ایشان در تعیین پدر حضرت ابراهیم علیه السلام به نظر مورخان استناد می‌دهد که به اجماع آنها پدر حضرت ابراهیم تاریخ و نه آزر، بوده است. به طور کلی تسلط ایشان به عهدین سبب شده بتواند موضوعات مختلف را به صورت تطبیقی بررسی کند. به عنوان مثال در همین بحث در تعیین نام پدر حضرت ابراهیم علیه السلام به سیر اول کتاب تورات استناد می‌کند (همان: ۸۰).

۶،۲ علوم عقلی

۶،۲،۱ منطق

منطق، ابزار تفکر صحیح است و در همه علوم — به ویژه علوم عقلی — نقش تعیین کننده و بی‌بدیل دارد. علم کلام نیز از این قاعده مستثنی نیست. سید احمد علاوه بر تأکید بر اهمیت این علم (علوی عاملی، ۱۳۵۴: ۳) و استفاده عام از آن، در موارد خاص

نیز به آموزه‌های منطقی استناد می‌کند. از جمله در تحلیل تعریف حکیمان از قدرت، چنین می‌نویسد: «در علم منطق مبتین شده است که صدق قضیه شرطیه مقتضی صدق مقدم و تالی نیست، و نه مقتضی صدق مقدم است، پس جایز است که قدرت به معنی «إن شاء فعل و إن لم یشأ لم یفعل» متفق علیه متکلمین و حکماء بوده باشد؛ چه صدق مقدم این شرطیه نزد حکما، و عدم صدق مقدم آن نزد متکلمان سبب تغییر معنی شرطیه نمی‌شود» (همان: ۸۷ و ۳۵۰). یا در جای دیگر تقدیم جدل (یعنی دلیلی که مشتمل بر مقدمات مسلم منکر است) بر برهان قطعی مدعا را به علم منطق مستند می‌کند (همان: ۲۱۷). همچنین در مواردی قیاس را با تبیین صغرا و کبرا برای آن تحلیل می‌کند (همان: ۹۲).

۶،۲،۲. معرفت شناسی

ایشان همگام با دیگر حکیمان و متکلمان، امکان معرفت را به رسمیت می‌شناسد و از این رو تلاش می‌کند که حقیقت را در حوزه‌های مختلف به دست آورد، و به نقد و ارزیابی اقوال مختلف می‌پردازد. به عنوان نمونه ایشان کسب معرفت یقینی حقیقی را ممکن می‌داند و آن را همان «حکمت» معرفی می‌کند (علوی عاملی، ۱۳۷۶ [ب]: ۶۵۷)، در عین حال در مقدمه کتاب شرح القبسات، این کلام را از فارابی نقل می‌کند که: «إنّ شأهق المعرفة أشمخ من أن یطیر الیه کلّ طائر» (علوی عاملی، ۱۳۷۶ [ب]: ۸۸) که نه حاکی از نسبیت معرفت، بلکه نشان از وجود مراتب و درجات برای معرفت، و عمیق بودن برخی از مراحل آن است. در حوزه منابع معرفت (که عبارت است از آنچه که واقعیت‌های هستی را در خود جای داده) و ابزار معرفت (که عبارت است از آنچه که وسیله فهم واقعیت‌های هستی به شمار می‌آید) نیز آنچنان که گذشت، همه ابزار معرفت را در حوزه خودشان می‌پذیرد و از این رو نگاه تعامل‌گرایانه و جمع‌گرایانه را ترویج می‌کند.

۶،۲،۳. فلسفه

سید احمد خود از پرورش یافتگان تفکر فلسفی بوده است. تأثیر فلسفه در اندیشه سید احمد و تألیفات کلامی او در دو حوزه قابل بررسی است:

یک. توجه به آرای فیلسوفان در حوزه «مبانی»: ایشان تلاش می‌کند از نتایج حکمت اسلامی به وفور در مباحث مختلف کلامی استفاده کند. از جمله در «احتیاج ممکن به علّت در حدوث و بقاء» (علوی عاملی، ۱۳۷۶ [ب]: ۱۹)، «تعلق فیض به ممکنات بر اساس قابلیت ذاتی آنها» (همان: ۱۹۴)، «نیاز ممکن بالذات به واجب

بالذات برای تحقق» (همان: ۱۷)، «فرعیت ایجاد نسبت به وجود» (همان: ۵۶) و «علم به مسببات از طریق علم به اسباب» (همان: ۹۸).

دو. توجه به آرای فیلسوفان در حوزه «مسائل»: فیلسوفان در بسیاری از مسائل کلامی، ورود کرده و نظری ارائه داده‌اند. سید احمد تلاش کرده به آرای فیلسوفان در این مسائل عنایت داشته باشد و گاه نظر متکلمان را بر نظر ایشان ترجیح می‌دهد.

به عنوان نمونه در بحث «قدرت»، تفسیر ایشان را نقل می‌کند که آن را چنین تفسیر می‌کند: «إن شاء فعل و إن یشأ لم یفعل». سپس به تفسیر متکلمان که آن را «صحت فعل و ترک» می‌دانند اشاره می‌کند و بعد از تحلیل و بررسی، آن را برمی‌گزیند (علوی عاملی، ۱۳۵۴: ۸۵ و ۸۶). ایشان در بحث «غایت افعال الهی» نظر حکیمان را نقل می‌کند که معتقدند خداوند غایت افعال خودش است (همان: ۲۵).

همچنین بر مکاتب فلسفی رایج در زمان خود اشراف داشته و به آن استناد می‌کند. ایشان حکیمان مشاء را چنین توصیف می‌کند: «مسلك مشائیان حکما که صاحب حجت و برهان و ناظران کارگاه دلیل و برهانند، مقدم و معلم اول ایشان ارسطاطالیس حکیم است و مدون قاعده ایشان شیخ أبو علی بن سینا است» (همان: ۱۵۲). به عنوان نمونه ایشان استدلالی بر نفی شریک خداوند ارائه داده و در آخر تذکر می‌دهد که این استدلال مبتنی بر مبانی حکمت مشاء است (همان: ۱۵۷).

۶.۳ علوم طبیعی

بسیاری از متکلمان که از ناحیه شناخت هستی امکانی، پی به اصل وجود خالق برده، و به صفات مختلف او بار می‌یابند، تلاش کرده‌اند تا آنجا که می‌توانند شناخت خود را از طبیعت پیرامونی فزونی بخشند. سید احمد نیز گرچه مبتنی بر طبیعیات قدیم اما در این راه قدم برداشته است. از جمله ایشان می‌نویسد:

«بالجمله در زمین اجناس تراب مختلفه که در رنگ و بوی و صلابت و رخاوت به یکدیگر نمانند، و از هر یک کاری آید و بر او انواع گلها چون طین مختوم و ارمی و ابیض که هر یک را خبری شاید، و احجار با خاصیتش را چون بادزهر و مقناطیس و امثال آن غایت نی، نباتات با منفعتش را چون حبوبات غاذیه و اشجار مثمره نهایت نی، و برین قیاس امر معادن: چون زر و سیم که مدار معاش بر آن نهاده‌اند و مخازن جواهر قیمتی مانند لعل و یاقوت و فیروزه در او، و باز بواسطه استقرار زمین کوه‌های شامخ عالی و همچنین در او دریاها پرجواهر و لالی، و باز دواب را در آن جای داده و ایشان چهار صنف باشند: سکان آب از حیوانات بحرّیه، و متوطنان ما تحت الارض از

حشرات و هوام، و ساکنان فضای زمین از سباع و بهایم، و سایرین ساحت هوا از مرغان. و در هر یک از اجناس، و انواع و اصناف و اشخاص ایشان صد هزار اعجوبه ظاهر است، از اختلاف شکل و صورت و آواز و هیأت و حرکات و سکنت» (علوی عاملی، ۱۳۵۴: ۶۴).

همچنین ایشان بعد از اشاره به داستان حضرت ابراهیم علیه السلام می‌نویسد: «حاصل اگر عاقل تحدق در این آیه نماید، این وجوه را از دلایل ذات باری و صفات مذکوره به طریق حکماء طبیعیین یابد» (همان: ۶۶).

و در جای دیگر با اشاره به محاجه ابراهیم علیه السلام با نمرود می‌نویسد: «چون مبادی و مقدمات این برهان حرکت آفتابست، فلا جرم از مسالک علم طبیعی خواهد بود و اثبات واجب از آن جهت که مبدأ این حرکتست» (همان: ۷۳).

۷. شیوه مواجهه با آراء و صاحب نظران

این بخش را می‌توان در دو حوزه مورد بررسی قرار داد؛ اول آنکه ایشان چگونه و با چه ادبیتی از اندیشمندان و بزرگان فرق در هنگام نقل آرای ایشان، یاد می‌کند؛ دیگر آنکه هنگام نقد آرای ایشان از چه شیوه‌ای بهره می‌برد.

مطالعه آثار ایشان نشان می‌دهد اصل مهم در نزد ایشان آن بوده که با احترام و ادب از اشخاص مختلف نام ببرد. به عنوان نمونه سید احمد بر خلاف استاد خود که فخر رازی را «امام المتشککین» (میرداماد، ۱۳۷۶: ۱۴، ۲۱ و ۷۳) و «امام المتشکک المشکک» (میرداماد، ۱۳۷۶: ۱۲۷) می‌خواند، از او به عنوان «الامام الرازی» (علوی عاملی، ۱۳۷۶ [ب]: ۱۰۹؛ همو، ۱۳۵۴: ۷ و ۳۷۷) و «الفاضل الرازی» (علوی عاملی، ۱۳۷۶ [ب]: ۱۵۲ و ۲۲۶) یاد می‌کند. در عین حال در موارد بسیاری ایشان تنها به نقل نام اشخاص بسنده کرده، و از تعریف یا تعریض خودداری می‌کند.

شخصیت‌های علمی در نگاه احمد علوی

وقتی میرداماد در کتاب «القبسات» از افلاطون و شش حکیم پیش از او یاد می‌کند، سید احمد علوی در تعلیقه خود به نام آن حکیمان (فیثاغورس، انابذقلس، انکسیمایس، ثالس، آغاثادیون و هرمس) اشاره می‌کند (علوی عاملی، ۱۳۷۶ [ب]: ۱۶۲). او جالینوس را فیلسوف نمی‌داند؛ زیرا جدا از اینکه در هنگام مرگ از او نقل شده که گفته است: «اكتب عتی، ما علمت أنّ العالم قدیم أو محدث، و أنّ النفس الناطقة هي المزاج أم لا؟»، او از سلطان زمانش خواسته که او را «فیلسوف» خطاب

کند. در اینجا سید احمد یادآور می‌شود که این درخواست او نشان می‌دهد که او حتی «متفلسف» هم نیست چه رسد به آنکه «فیلسوف» باشد؛ زیرا حکیم و فیلسوف هیچگاه چنین امری را از سلطان انسی نمی‌خواهد، بلکه آن را از سلطان عقلی که علم و حکمت را به اذن پروردگار بر نفوس انسانی عطا می‌کند، طلب کند (علوی عاملی، ۱۳۷۶ [ب]: ۱۶۸-۱۶۹).

علاقه وافر او به ابن سینا سبب شده در موارد متعددی به کتاب «مفتاح الشفاء» و «العروة الوثقی» که شرح کتاب «شفاء» ابن سینا است، ارجاع دهد (علوی عاملی، ۱۳۷۶ [ب]: ۹۸، ۱۱۴ و ۱۸۲).

ایشان در یک متن فارسی به اجازه خود از میرداماد اشاره و با تعبیر بلندی از وی یاد کرده است:

«بدان وفقک الله تعالی که این فقیر اصول اربعه را ... روایت می‌کنم از سید أجل أفخم أعظم قدوة العلماء المتبحرين أسوة الفضلاء و المجتهدين أستاذي و أستاذ الكل في الكل ثالث المعلمين أمير محمد باقر الداماد الحسيني طاب ثراه و جعل الجنة مثواه» (مجلسی، ۱۴۰۴، ۱۰۶: ۱۵۷). همچنین در مقدمه کتاب «کشف الحقائق» که در شرح کتاب «تقویم الإیمان» نگاشته، بعد از آنکه ایشان را ناقد فلسفه یونانی، صاحب معرفت ربانی، مقوم علوم برهانی و معلم حکمت یمانی می‌داند، او را «سومین معلم» و بلکه «اولین آنها» معرفی می‌کند (علوی عاملی، ۱۳۷۶ [الف]: ۳۸۵).

در میان عارفان نیز ایشان ارادت خود را به ابن عربی نشان داده، و با احترام و تکریم از ایشان نام می‌برد (علوی عاملی، ۱۳۵۴: ۶۰).

در روش کلامی سید احمد، توجه به آرای برخی از فرق کلامی، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است؛ تا آنجا که ایشان در مطلع برخی کتب خود، تصریح کرده که عقاید گروه‌هایی همچون اشاعره و معتزله را مطرح کرده، و مورد نقد قرار خواهد داد (همان: ۶).

۵.۱. یهود و نصاری

سید احمد از نویسندگان پرتلاش در حوزه ادیان دیگر به ویژه مسیحیت بوده است؛ زیرا آنچه‌ان گفته شده در زمانه او مبلغان مسیحی تلاش می‌کردند که در نفی تعالیم اسلامی، مطالبی را بنویسند (کوربن، ۱۳۹۶: ۱۰ و ۶۴). ایشان با توجه به آنکه از یک سو در علوم عقلی، چیره دست و بر علوم نقلی مسلط بود، و از سوی دیگر

بر آموزه‌های کتب عهدین، آگاهی داشت، توانست در مقابل آنها قد علم کرده، و در موارد مختلف عقاید آنها را به چالش بکشد؛ از این رو کتاب «لوامع ربانی در ردّ شبهات نصرانی» و «مصقل صفا در تجلیه آینه حق نما در ردّ مذهب نصاری» را به همراه بخش‌هایی از کتاب «لطائف غیبیه» در ردّ عقاید ایشان به رشته تحریر در آورد (علوی عاملی، ۱۳۵۴: ۲۱۶).

هزاری کربن، تصور این حکیم را از مسیحیت آغازین، بسیار امروزی دانسته، و آن را ناظر به الهیات مبتنی بر پاراقلط معرفی می‌کند (کوربن، ۱۳۹۶: ۱۰ و ۶۳-۶۴). همچنین ایشان کتاب «صواعق رحمان در ردّ مذهب یهودان» را تألیف کرده است (علوی عاملی، ۱۳۵۴: ۳۳۸). سید احمد زبان عبری را به خوبی می‌دانسته، و با تورات و انجیل‌های چهارگانه آشنایی ژرفی داشته است و در یک جا عبارتی از سفر تکوین را به عبری، ولی با خط عربی آورده و به فارسی ترجمه کرده است (کوربن، ۱۳۹۶: ۱۰ و ۶۴).

۵.۲. معتزله

توجه به آرای مشهور معتزله در کلمات ایشان به وفور به چشم می‌خورد. ایشان در مسائل مختلف به نزاع معتزله با اشاعره اشاره می‌کند و در مباحثی همچون حسن و قبح عقلی، اختیار (علوی عاملی، ۱۳۵۴: ۱۹۱)، کلام الهی (همان: ۱۲۲)، وجوب اصلح (همان: ۱۹۱)، عصمت انبیاء (همان: ۲۷۵) و استطاعت نسبت به ایمان قبل از ایمان (همان: ۵۵۰)، حق را از آن معتزله و هم سو با امامیه می‌داند.

سید احمد در بحث اختیار، بر خلاف انتساب رایج که مکتب تفویض را به معتزله نسبت می‌دهند، ایشان را از طرفداران «اختیار» معرفی کرده، و کلامشان را تصدیق می‌کند (همان: ۷). البته در جای دیگر معتزله را قائل به «نفی تعلق قدرت خداوند به افعال بندگان» و نه «نفی قدرت خداوند نسبت به افعال بندگان» می‌داند (همان: ۲۰۲).

نکته‌ای که در نقل آرای ایشان دیده می‌شود این است که بر خلاف کسانی که تفکر کلامی امامیه را تابع معتزله بیان می‌کنند، ایشان معتزله را دست‌کم در برخی مسائل، تابع آرای امامیه بیان می‌کند (همان: ۱۹۲).

ایشان در مباحث متعددی مانند «نسبت کراهت و اراده، ...» (همان: ۱۱۵)، «نظریه احوال در صفات الهی» (همان: ۱۴۰) و «شفاعت پذیر بودن فاعل گناه کبیره» (همان: ۵۵۱)، نظر معتزله را ردّ می‌کند.

۵.۳. اشاعره

سید احمد علوی در موارد مختلف به آرای اشاعره و لوازم آنها اشاره می‌کند. از جمله آنکه آنان با ردّ حسن و قبح عقلی، راه اثبات نبوت نبی را برای خود مسدود کرده‌اند (علوی عاملی، ۱۳۵۴: ۷). البته به این نکته تنبّه می‌دهد که قدمای اشاعره حسن و قبح عقلی را به نحو مطلق رد کرده‌اند اما متأخران ایشان در مسأله تفصیل قائل شده‌اند (همان: ۱۸۶). همچنین ایشان در موارد دیگر نظر اشاعره را پیرامون «زائد بودن اراده نسبت به علم» (همان: ۱۱۴)، «ثبوت کلام نفسی برای خداوند» (همان: ۱۲۲)، «زائد بودن صفات خداوند» (همان: ۱۴۰)، «جواز رؤیت خداوند» (همان: ۱۷۱) و «انتساب فعل بندگان به خدا» (همان: ۱۹۳) نقل و رد می‌کند.

نتیجه‌گیری

از بررسی تألیفات سید احمد این نکته به روشنی استفاده می‌شود که ایشان تلاش کرده از یافته‌های عقلانی و آموزه‌های وحیانی توأمان استفاده کامل را ببرد، و بر خلاف بسیاری از متکلمان پیش از او که در مباحث کلامی، توجه کمتری به معارف قرآنی داشته‌اند، استفاده از این منبع عظیم معرفتی را در نگارش مباحث کلامی به جدّ مورد توجه قرار بدهد. از این رو ایشان را می‌توان از نمونه‌های روشن متکلمان شیعی دانست که علاوه بر مشی عقل‌گرایی، به خوبی از ظرفیت آموزه‌های وحیانی استفاده کرده‌اند. عدم تعصب و آزادگی ایشان سبب شده در موارد مختلف رأی رایج متکلمان را بر نظر حکیمان ترجیح دهد. تألیف کتاب‌هایی که به مقتضای رشد برخی از گرایش‌های مذهبی در آن زمان وجود داشته، حاکی از توجه وی به اولویت‌های پژوهش دارد.

۱. افندی، عبدالله، ۱۴۳۱ق، *ریاض العلماء*، چاپ اول، بیروت، مؤسسة التاريخ العربی.
۲. امین، سید محسن، ۱۴۰۳ق، *اعیان الشیعة*، چاپ اول، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.
۳. آشتیانی، جلال الدین، ۱۳۷۸ش، *منتخباتی از آثار حکمای ایران*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۴. آقا بزرگ تهرانی، محمد حسن، ۱۴۰۳ق، *الذریعة إلى تصانیف الشیعة*، چاپ سوم، بیروت، دارالأضواء.
۵. تبریزی، علی، ۱۴۱۴ق، *مرآة الکتب*، چاپ اول، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۶. حرّ عاملی، محمد حسن، بی تا، *أمل الآمل*، چاپ اول، بغداد، مکتبة الأندلس.
۷. علوی عاملی، احمد بن زین العابدین، ۱۳۵۴ش، *لطائف غیبیه* (آیات العقائد)، به اهتمام سید جمال الدین میردامادی، چاپ اول، بی جا، مکتب السید الداماد.
۸. علوی عاملی، احمد بن زین العابدین، ۱۳۷۶ش [الف]، *تقویم الايمان و شرحه*، چاپ اول، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی.
۹. علوی عاملی، احمد بن زین العابدین، ۱۳۷۶ش [ب]، *شرح کتاب القبسات*، چاپ اول، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی.
۱۰. کوربن، هانری، ۱۳۹۶ش، *فلسفه ایرانی و فلسفه تطبیقی*، ترجمه سید جواد طباطبایی، چاپ دوم، تهران، مینوی خرد.
۱۱. مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۴ق، *بحار الأنوار*، چاپ اول، بیروت، مؤسسة الوفاء.
۱۲. میرداماد، میر محمد باقر، ۱۳۷۶ش، *القبسات*، چاپ دوم، تهران، دانشگاه تهران.
۱۳. میرداماد، میر محمد باقر، ۱۳۸۱ش، *مصنفات میرداماد*، چاپ اول، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.